

نیکلای بردیابف، «تقدیر فرهنگ»، ترجمه حشمت الله ملاصالحی، کیهان فرهنگی، ش ۲۱ خرداد و تیر ۱۳۷۴.
هافستد، گرت، *تصوریهایی از اروپا: گذشته، حال و آینده*، در مدیریت در عرصه فرهنگ‌ها مباحث و دیدگاه‌ها،
ویراستاریت جوینت و مکلم وارنر، مترجم نوروزی، تهران، سمت، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۳.
والتر، پیترجی، پی، «فرهنگ رفتار مصرف کننده و بخش بندی بازار جهانی» در مدیریت در عرصه فرهنگ‌ها مباحث
و دیدگاه‌ها، ترجمه محمدتقی نوروزی، تهران، سمت، بی‌تا.

Hofsted, Geert, *Cultures consequences, Second Edition*, London Sage, 2001.

_____, *Cultures and Organizations*, London: MC Graw-Hill, 1991.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

نگاهی به روش تشویق در ایجاد انگیزه از دیدگاه قرآن

عبدالرحیم اخلاقی*

چکیده

قرآن کریم با ترسیم حیات طیبه و نشان دادن راه وصول به آن، از روش‌های گوناگونی به منظور ایجاد انگیزه در انسان برای وصول به هدف بهره برده است. یکی از روش‌های مهم برای ایجاد انگیزه در انسان، برای وصول به حیات طیبه و هدف مطلوب، «تشویق» است. تشویق‌های قرآن گستره وسیعی دارند؛ هم به لحاظ کلمات که بدین منظور استفاده شده، هم به لحاظ افرادی که مورد تشویق قرار گرفته‌اند، هم از نظر مشورتان و هم متعلقات تشویق و پاداش‌های متعددی که برای افراد شایسته لحاظ شده است. به نظر می‌رسد، وجه مشترک همه این تشویق‌ها، که به شیوه‌های گوناگون بیان شده است، جنبه انگیزشی آنهاست. این مقاله، موضوع فوق را با توجه به آیات قرآن کریم و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی تبیین کرده است.

کلید واژه‌ها: ایجاد انگیزه، انگیزش، تشویق، روش.

مقدمه

یکی از وظایف مهم مدیر در سازمان، ایجاد انگیزه و علاقه به اجرای کار است؛ یعنی ایجاد یا تقویت نیرویی درونی در کارکنان که باعث بروز و تداوم رفتارهای خاصی شود. بدین منظور اندیشوران حوزه رفتار نظریه‌های متعددی درباره انگیزش ارائه کرده‌اند. همه این نظریه‌ها بر اساس مطالعات تجربی و با فرهنگ و ارزش‌های خاص حاکم بر جامعه صاحب نظریه صورت گرفته است. به نظر می‌رسد در جوامع اسلامی با توجه به فرهنگ دینی و ارزش‌های حاکم بر آن و با استفاده از دستاوردهای دانش بشری، باید به مقوله «انگیزش» بر مبنای آموزه‌های اسلامی نگریست.

در این مسیر مطمئن‌ترین گزینه استفاده از قرآن است؛ کتابی که کلام خالق انسان و آشنا به تمام ابعاد وجودی اوست؛ منبعی که از علم لایزال الهی سرچشمه می‌گیرد و پاسخ‌گوی نیازهای اساسی بشر است و از آغاز زندگی او تا رسیدن به کمال نامحدودش وی را هدایت می‌کند.

«این کتاب [قرآن] بدون هیچ شکی راهنمای پرهیزکاران است.» (بقره: ۲) این مهم‌ترین رسالت قرآن است، اما قرآن فقط به نشان دادن راه و هدف بسنده نمی‌کند، بلکه با روش‌های خود انگیزه حرکت در صراط مستقیم را نیز در بشر ایجاد می‌کند تا انسان گام به گام از حیات مادی به حیات طیبه الهی قدم بگذارد.

یکی از روش‌هایی که قرآن برای ایجاد انگیزه در انسان از آن بهره برده «روش تشویق» است. برای نمونه، خدای متعال به پیامبرش دستور می‌دهد که هنگام گرفتن زکات از مردم، آنان را تشویق کند: «از اموال آنان صدقه‌ای [زکات] بگیر که بدان وسیله پاکشان سازی و آنان را برکت و فزونی بخشی [=اموال یا حسناتشان را نشو و نما دهی] و ایشان را دعا کن که دعای تو آرامشی است برای آنان، و خدا شنوا و داناست.» (توبه: ۱۰۳)

خداوند توصیه می‌کند هنگامی که مردم زکات می‌پردازند، برای آنان دعا شود و به ایشان درود فرستاده شود. آنان با پرداخت زکات و وظیفه واجب خود را انجام می‌دهند، ولی آیه بیانگر این حقیقت است که حتی در برابر انجام دادن وظایف واجب نیز باید مردم تشویق شوند که این تشویق به صورت تشکر و قدردانی پیامبر از مردم انجام می‌شود.^۱ رسول خدا ﷺ همین گونه رفتار می‌کرد. نقل کرده‌اند هنگامی که فردی زکات اموال خود را

به پیامبر می‌داد، آن حضرت می‌فرمود: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ»^۲ و او را دعا می‌کرد؛ و چون زکات قبیله‌ای تحویل آن حضرت می‌شد، آنان را دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِم»^۳. خداوند پس از آن می‌فرماید که این دعا و درود تو مایه آرامش خاطر آنان است؛^۴ زیرا از پرتو این دعا، رحمت الاهی بر دل و جان ایشان نازل می‌شود، آن‌گونه که آن را احساس کنند. به علاوه، قدردانی پیامبر ﷺ یا کسانی که در جای او قرار می‌گیرند و زکات اموال مردم را می‌پذیرند، نوعی آرامش روحی و فکری به آنان می‌بخشد که اگر ظاهراً چیزی را از دست داده‌اند، بهتر از آن را به دست آورده‌اند.^۵

امروزه نیز یکی از روش‌های مهمی که مدیران می‌توانند به کمک آن در کارکنان انگیزه ایجاد کنند، «روش تشویق» است؛ یعنی با ایجاد شوق و رغبت و تقویت روحیه و اعتماد به نفس، فرد را برای به‌کارگیری تمام نیرو و استعدادش در راه اجرای وظایف آماده می‌سازد. از این‌رو، می‌توان گفت روش تشویق شیوه‌ای اثرگذار بر انگیزش کارکنان است، به گونه‌ای که شاید بتوان ادعا کرد چیز دیگری نمی‌تواند جانشین آن شود.

مفهوم‌شناسی

هر چند در تعریف واژه «انگیزه» و «انگیزش» همانند بسیاری از واژگان علمی اتفاق نظری وجود ندارد، همه روان‌شناسان در این نکته توافق دارند که انگیزه عاملی است درونی و این عامل رفتار شخص را برمی‌انگیزد، جهت می‌دهد و آن را با شرایط فیزیکی و طبیعی هماهنگ می‌سازد.

انگیزه: همان چراهای رفتار هستند، عامل آغاز و ادامه فعالیت‌اند و جهت کلی رفتار هر فرد را معین می‌سازند.^۶ به عبارتی انگیزه، نیرویی است درونی که بر اثر نیاز و کمبود در زندگی، در فرد به وجود می‌آید و او را به حرکت وامی‌دارد تا آن نیاز و کمبودش را تأمین کند. در تعریف دیگر انگیزه عبارت است از: عامل و نیروی درونی که رفتار فرد را موجب می‌شود و در جهت معین سوق می‌دهد و او را آشکارا به فعالیت خاصی وامی‌دارد.^۷

انگیزش: اسم مصدر انگیزیدن است و در لغت، به معنای تحریک و ترغیب، تحریض و هیجان آمده است.^۸ انگیزش با مفاهیمی چون نیاز، میل، علاقه، رغبت، سائق و محرک ارتباط دارد و برحسب علاقه، فرهنگ یا موقعیت، افراد از همه آنها استفاده می‌کنند. از نظر علمی مفاهیم نیاز، انگیزه و محرک کاربرد بیشتری دارند.

انگیزش را در اصطلاح به گونه‌های متعدد تعریف کرده‌اند که به چند تعریف بسنده می‌شود.

- انگیزش وضعیت درونی فرد است که محرک، جهت‌دهنده و عامل رفتار اوست.^۹ یا نیرویی است که به رفتار نیرو می‌دهد و آن را هدایت می‌کند.^{۱۰}

- «انگیزش عبارت است از: مجموعه‌ای از نیروها که موجب می‌شود اشخاص به شکل‌های مختلف رفتار نمایند».^{۱۱}

- «انگیزش عبارت است از: تمایل به تلاش زیاد در جهت هدف‌های سازمانی - هر گونه هدف -، مشروط بر آنکه این تلاش توان برآورده ساختن یک نیاز فردی را داشته باشد».^{۱۲}

روش: روش در اینجا به مفهوم عام کلمه مورد نظر است؛ از این رو شامل طریق، اسلوب و شیوه می‌شود.

ایجاد: منظور از عبارت «ایجاد انگیزه» تنها پدیدآوردن و خلق کردن انگیزه نیست، بلکه اعم از خلق، حفظ، شکوفایی و تقویت انگیزه‌هاست.

تشویق: تشویق واژه‌ای است عربی از باب تفعیل و از ماده شوق، به معنای کشاندن نفس آدمی به سوی امری.^{۱۳}

برخی نیز تشویق را این گونه معنی کرده‌اند: تشویق به معنای به شوق درآوردن و ترغیب کردن به چیزی، و کسی را در امری ستودن و به چیزی دلگرم کردن است.^{۱۴}

بررسی اجمالی نظریه‌های انگیزشی

انگیزش و مسائل مربوط به آن، از دل مشغولی‌های مهم مدیران و رهبران در عصر حاضر است. به همین علت، صاحب‌نظران نظریه‌ها و الگوهای مختلفی در این حوزه معرفتی ارائه کرده‌اند. دهه ۱۹۵۰ یکی از دوره‌های بسیار پربار، از نظر ارائه مفاهیم و نظریه‌های انگیزش است که گرچه از نظر اعتماد و اعتبار مورد حمله‌های بسیار شدید قرار گرفتند، از دو جهت بسیار مهم‌اند: نخست آنکه این نظریه‌ها سنگ زیر بنای سایر نظریه‌های انگیزش هستند؛ دوم آنکه: در مرحله عمل و در سازمان‌ها، مدیران برای توجیه انگیزه کارکنان خود از این نظریه‌ها و اصطلاحات فنی مربوط به آن استفاده می‌کنند.^{۱۵}

این نظریه‌ها عبارت‌اند از:

۱. نظریه سلسله مراتب نیازها (آبراهام مازلو)^{۱۶}

در میان بیش‌های حاصل از جنبش روابط انسانی در مدیریت مقارن با دوران رکود اقتصادی بزرگ غرب، نظریه معروف انگیزشی مازلو نظریه‌پرداز کلاسیک مدیریت، در مورد نیازهای اساسی انسان از اهمیت ویژه برخوردار است و نظریه‌ای بنیادین محسوب می‌شود. به اعتقاد «مازلو» نیازهای آدمی سلسله مراتبی دارند که رفتار افراد در لحظات خاص تحت تأثیر شدیدترین نیاز قرار می‌گیرد. هنگامی که ارضای نیازها آغاز می‌شود، تغییری که در انگیزش فرد رخ خواهد داد بدین گونه است که به جای نیازهای قبل، سطح دیگری از نیاز اهمیت می‌یابد و محرک رفتار خواهد شد. نیازها به همین ترتیب تا پایان سلسله مراتب نیازها اوج می‌گیرند و پس از ارضا فروکش می‌کنند و نوبت را به دیگری می‌سپارند. بر اساس این نظریه، نیازهای آدمی در پنج طبقه قرار داده شده‌اند که به ترتیب عبارت‌اند از: ۱. نیازهای زیستی؛ ۲. نیازهای ایمنی و تأمین؛ ۳. نیازهای اجتماعی یا احساس تعلق و محبت؛ ۴. نیاز به احترام؛ ۵. نیاز به خود شکوفایی؛ یعنی شکوف کردن تمام استعدادهای پنهان آدمی.^{۱۷}

۲. نظریه X و Y

داگلاس مک گرگور دو دیدگاه متمایز از انسان ارائه کرد: یک دیدگاه اصولاً منفی که آن را نظریه X خواند و یک دیدگاه مثبت که آن را نظریه Y نامید. اساس نظریه X بر این فرض قرار می‌گیرد که نیازهای رده پایین بر فرد حاکم‌اند. و نظریه Y بر این اساس قرار می‌گیرد که نیازهای رده بالاتر بر فرد حاکم‌اند. گرگور بر این باور بود که مفروضات نظریه Y نسبت به مفروضات نظریه X از اعتماد بیشتری برخوردارند؛ بنابراین او پیشنهاد کرد که: مشارکت در تصمیم‌گیری، پذیرش مسئولیت و پذیرفتن کارهای هم‌اورد طلب، و روابط کارگری از جمله راه‌ها یا رهیافت‌هایی است که می‌توان بدان وسیله انگیزش شغلی فرد را به حد اکثر رسانید.^{۱۸}

۳. نظریه عوامل بهداشت روانی وانگیزاننده‌ها

فردریک هرزبرگ برای بیان نظریه‌های رفتاری خود بر عوامل انگیزشی و عوامل بهداشتی یا محیطی تأکید می‌کند و می‌گوید نیازهای اساسی تحت عنوان دو عامل طبقه‌بندی شده‌اند: ۱. عوامل انگیزشی که موجب رضایت فرد برای اجرای کار می‌شوند و عبارت‌اند از:

کامیابی، معرفت، مسئولیت ارتقای نفس کار؛ ۲. عوامل بهداشتی یا محیطی که مربوط می‌شوند به محیط کار و عبارت‌اند از: حقوق و دستمزد، سرپرستی، ارتباطات بین همکاران، شرایط کار.^{۱۹} هرزبرگ می‌گوید: نارضایتی از کار، نقطه مخالف رضایت نیست، اگر عوامل نارضایتی از محیط کار حذف شود، الزاماً سبب رضایت شغلی نخواهد شد، بلکه فقط نارضایتی بر طرف می‌شود، اما رضایت هم نیست. ویژگی‌هایی مثل مدیریت و سیاست شرکت، سرپرستی، روابط بین افراد، شرایط کاری و حقوق عوامل بهداشتی شناخته شده‌اند. این عوامل اگر در وضع مناسبی باشند افراد ناراضی نخواهند بود و در سازمان آرامش ایجاد خواهد کرد، ولی رضایت ایجاد نخواهد نمود. اگر بخواهیم زمینه انگیزش افراد را در سازمان فراهم آوریم و موجب تحریک آنها شویم باید بر روی مسئله پیشرفت، شناخت و کسب شهرت، ماهیت کار، مسئولیت و رشد که ایجاد رضایت می‌کند، تأکید ورزیم.^{۲۰}

نظریه‌های جدید انگیزش

علاوه بر سه نظریه پیش گفته نظریه‌های جدیدتری نیز در مورد انگیزش ارائه شده است که اینک به اختصار به آنها پرداخته می‌شود.

۱. نظریه ERG (آلدرفر)

این نظریه نیز بر اساس نیازها پایه‌ریزی شده و با وجود تفاوت‌هایی که بین آن و نظریه سلسله مراتب نیازها وجود دارد، از جهاتی آن را کامل و اصلاح کرده است. به عقیده آلدرفر، سه نیاز اساسی در آدمی وجود دارد:

۱. نیازهای زیستی که هم‌سطح همان نیازهای فیزیولوژیک و امنیتی مازلو است؛
۲. نیازهای تعلق که مطابق نیازهای تعلق و احترام مازلو است؛^{۲۱} نیازهای رشد.
۳. نیازهای رشد. تفاوت نظریه مازلو و آلدرفر در این است که مازلو عقیده دارد فرد آن‌قدر در طبقه بعدی می‌ماند تا نیازهایش ارضا شود، ولی آلدرفر عقیده دارد فردی که در ارضای نیازهای سطح بالاتر ناکام می‌ماند، در نهایت به سطح قبلی نیازهای خود باز می‌گردد.^{۲۲}

۲. نظریه نیازهای مک کلند

مک کلند سه عامل انگیزشی یا نیاز را پیشنهاد کرد که عبارت‌اند از: ۱. نیاز به کسب موفقیت؛ ۲. نیاز به کسب قدرت؛ ۳. نیاز به دوستی. بر اساس این نظریه افرادی که این سه

نیاز به ویژه نیاز به کسب موفقیت در آنها بیشتر از دیگران وجود دارد، از عملکرد و کارایی بیشتری برخوردارند و این سه نیاز در مقایسه با سایر نیازها، نقش انگیزشی بیشتری در افزایش عملکرد آنها ایفا می‌کند.^{۲۳}

۳. تئوری برابری آدامز

این نظریه از فرایند مقایسه اجتماعی حاصل می‌شود و در واقع یک نظریه انگیزش مبتنی بر شناخت است. به عقیده آدامز در این مقایسه اگر شخص نوعی ظلم، اجحاف، نابرابری و بی‌عدالتی احساس کند، دچار نوعی تنش و فشار روانی می‌شود. این تنش باعث ایجاد انگیزش می‌گردد و فرد به دنبال چیزی بر می‌آید که تصور می‌کند عدل و انصاف است.^{۲۴}

۴. نظریه انتظار از ویکتور روم

فرض اولیه این نظریه آن است که انگیزش، به میزان علاقه شخص به دستیابی به چیزی و احتمالی که برای تحقق آن قائل است، بستگی دارد. به عبارتی میزان تولید مورد نظر فرد در یک زمان مشخص، به هدف خاص او و پنداشت یا برداشت وی از ارزش نسبی عملکرد بستگی دارد. براساس این نظریه یک فرد زمانی دست به تلاش می‌زند که بداند اولاً این کوشش به رسیدن به هدف انجامد؛ ثانیاً آن هدف برای او مهم است؛ ثالثاً به دست آوردن آن هدف یک نیاز او را ارضا می‌کند و برآوردن آن نیاز ارزش این مقدار تلاش را دارد.^{۲۵}

۵. نظریه تقویت رفتار

اسکینر، که از دانشمندان مکتب رفتاری است، پیشنهاد دهنده این نظریه است. براساس این نظریه، رفتار چیزی جز واکنش در مقابل محرک‌های بیرونی نیست. وی مدعی است اگر عملی که فرد آن را یک مرتبه انجام داده است «تقویت» شود، با پاداش دادن احتمال تکرار آن افزایش می‌یابد.

بررسی نظریه‌ها

باید توجه داشت که همه این نظریه‌ها بر اساس مطالعات تجربی و با فرهنگ و ارزش‌های خاص انجام گرفته است. و با ارزش‌های اسلامی بسیار فاصله دارد. بر محققان اسلامی است که در صدد ارائه نظریه‌هایی برآیند که مبتنی بر منابع دینی و از اتقان لازم برخوردار باشند. متقن‌ترین راه برای این امر، مراجعه به قرآن و سیره گفتاری و رفتاری معصومین علیهم‌السلام است.

قرآن کریم راهکارهای متعددی را برای ایجاد انگیزه بیان داشته که هر یک به سهم خود در این امر مؤثرند. در یک استقصای کلی می‌توان این روش‌ها را به دو دسته کلی تقسیم کرد: ۱. روش‌های شناختی همچون دادن بینش درباره جهان هستی و خود انسان در ابعاد گوناگون جسمی و روحی و مانند اینها، این روش‌ها، ضمن دادن شناخت و بصیرت به آدمیان درباره هستی و انسان، می‌کوشند در انسان انگیزه ایجاد کنند؛ ۲. روش‌های رفتاری که مربوط به فعل و عملکرد افرادند و انگیزه تکرار و اصلاح رفتار را در آنان تقویت می‌کنند. در این زمینه روش‌های فراوانی در قرآن وجود دارند و هر یک به تفصیل درخور بررسی است، ولی برای رعایت اختصار، در این نوشتار به یکی از مهم‌ترین این روش‌ها، یعنی روش تشویق اشاره می‌شود.

اصول حاکم بر اعمال انسان الف. رفتار

اسلام انسان را موجود چند انگیزه‌ای و آمیزه‌ای از ویژگی‌ها و استعدادها مثبت و منفی می‌داند. این انگیزه‌ها در وجود انسان فعال، در تعارض و تقابل است و رفتار هر انسان تابع انگیزه‌ای است که در این تعارض و تقابل برتری یابد. امام صادق علیه السلام از رفتار انسان در مقابل خداوند به صورت عبادت و پرستش تعبیر کرده و مردم را از لحاظ انگیزه‌ای که از عبادت دارند به سه گروه تقسیم می‌فرماید:

عبادت کنندگان سه دسته‌اند: دسته اول خداوند را از ترس عذاب جهنم عبادت می‌کنند، که این عبادت بردگان است؛ دسته دوم خداوند را به امید ثواب و پاداش عبادت می‌کنند، که این عبادت اجیران تاجران است؛ دسته سوم از روی عشق و محبت به خداوند او را عبادت می‌کنند، که این عبادت آزادگان است.^{۳۶}

طبق این کلام امام صادق علیه السلام رفتار انسان در مقابل خالقش بر اساس یکی از اصول ذیل تنظیم می‌شود:

۱. رفتار برای رسیدن به ثواب و پاداش

همه انسان‌ها در مقابل گفتار و رفتار خود انتظار پاداش و ثواب دارند. لذا در قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام از پاداش‌های مختلفی سخن به میان آمد. که بر عمل نیک مترتب

می‌شود. در این زمینه در آیات فراوان خداوند مکرر به آدمیان پاداش معنوی و نعمت‌های بهشتی را وعده می‌دهد تا برای دستیابی به آن تحریک شوند و با انگیزه‌ی خدایی عمل صالح انجام دهند.

هر که برای متاع دنیا بکوشد بهره‌مندش کنیم و هر که ثواب آخرت خواهد از نعمت آخرت برخوردار گردانیم... (آل عمران: ۱۴۵)

هر که ثواب و نعمت دنیا را طالب است [از خدا بخواهد] که ثواب دنیا و آخرت هر دو نزد خداست و خدا [به دعای خلق] شنوا و [به احوالشان] بینا است. (نساء: ۱۳۴)

گاه خداوند عملکرد انسان را ذکر می‌کند و بر اساس آن وعده بهشت و پاداش می‌دهد؛ به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که وعده داده شده می‌شدید. (فصلت: ۳۰)

گاه خداوند گروه‌های خاصی از مردم را نام می‌برد و به آنان وعده پاداش می‌دهد: خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغ‌هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند و مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های جاودان [نصیب آنان ساخته] و [خشنودی و] رضای خدا، [از همه اینها] برتر است و پیروزی بزرگ، همین است. (توبه: ۷۲)

در این آیات خداوند بهشت و آسایش و رفاه زندگی آخرت را وعده داده که مخصوص اهل ایمان است؛ چه نعمت‌های فراوان و روح بخش و با لذت و بی‌زحمت که در سایه اعمال صالح آدمی قابل دسترسی است. ذکر این پاداش‌ها و ثواب‌ها در قرآن همه بر اساس همان اصل پاداش‌خواهی انسان است تا از این طریق او را برای زمینه‌سازی زندگی آبرومند و سعادت بخش اخروی آماده نماید.

بنابر همین اصل می‌بینیم در دعاهای امامان معصوم علیهم‌السلام و همچنین اوامر آنان برای جذب و جلب مردم و حرکت دادن آنها، به مسئله رسیدن به ثواب و اجر و پاداش تکیه شده است.

۲. رفتار برای دوری از عقاب و عذاب

دیگر اصل حاکم بر کارهای انسان‌ها، اصل دوری از عقاب و شقاوت و بدبختی و مجازات است. قرآن کریم در آیات متعدد انسان‌ها را از خطرهای عذاب‌هایی که در صورت

سرپیچی از فرمان خداوند متعال دامنگیر آنها خواهد شد بر حذر می‌دارد: «به آنان که کافر شدند بگو به زودی مغلوب شوید و به سوی جهنم محشور گردید که بسیار بد جایگاهی است». (آل عمران: ۱۲) «عقاب خدا بر کافران بسیار سخت است». (بقره: ۲۱۱)

بیان این نوع عذاب‌ها و عقاب‌ها که جنبه ترس و تهدید دارند، در رفتار انسان مؤثرند؛ زیرا همان گونه که بیان پاداش در انسان برای رسیدن به آن ایجاد انگیزه می‌کند، وعده به عقاب نیز انگیزه ترک کارهای حرام را برای انسان پدید می‌آورد تا به عذاب اخروی گرفتار نشود: «خداوند به مردان و زنان منافق و کفار، وعده آتش دوزخ داده است. جاودانه در آن خواهند ماند [همان برای آنان کافی است] و خدا آنها را از رحمت خود دور ساخته و عذاب همیشگی برای آنهاست». (توبه: ۶۸) به تصویر کشاندن کیفری که در انتظار کافران و منافقان است، می‌تواند بر رفتار انسان‌های دیگر اثر بگذارد و باعث تنبیه و بیدارسازی آنها شود و سوق دهنده به سوی کارهای نیک باشد. به این نکته باید توجه داشت که چون پاداش‌ها و عقاب‌های قرآن قطعی الحصول و همراه با شناخت و باور هستند، تنها کسانی از آن بهره‌مند خواهند بود که به خدا ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند. ایمان یعنی باور به توحید و معاد و نبوت که زمینه‌ساز عمل شایسته است. به همین علت که توأم با شناخت و ایمان‌اند، جنبه انگیزشی قوی و پایدار دارند و هر کس بر اساس بصیرت و آگاهی به این پاداش‌ها و عقاب‌ها دل ببندند، به درستی رفتار می‌کند و تزلزلی در اراده و عقیده او رخ نخواهد داد. چون آدم‌های مؤمن به گفته‌های خداوند یقین دارند و خدا را قادر به تحقق آن می‌دانند، تردیدی به خود راه نمی‌دهند؛ چراکه خداوند می‌فرماید: «خداوند از وعده خود، تخلف نمی‌کند». (آل عمران: ۹) در دنیا نیز خداوند به آنچه به مؤمنان وعده داده، عمل می‌کند: «خداوند وعده خود را به شما، [درباره پیروزی بر دشمن در احد،] تحقق بخشید». (آل عمران: ۱۵۱) همچنین گفته‌های خداوند در عالم پس از مرگ نیز محقق خواهند شد و مؤمنان در آن تردیدی ندارند.

۳. رفتار بر اساس محبت

دیگر اصل مؤثر بر رفتار انسان، محبت است. نخستین گام در تحصیل محبت، معرفت و شناخت است. اگر انسان وجودی را که دارای همه صفات کمال و جمال و منشأ همه

خوبی‌ها و فضیلت‌هاست، بشناسد و به آن توجه پیدا کند، در دلش به او محبت پیدا خواهد کرد. وقتی معرفت آدمی به خداوند افزایش یابد، تمام انگیزه‌های او در یک چیز تجلی پیدا می‌کند و آن رضایت محبوب است. نیز برای رسیدن به این هدف می‌کوشد و تمام فعالیت‌های خود را در مسیر تحقق آن قرار داده، برای نیل به آن سرمایه‌گذاری می‌کند.

البته رسیدن به این مرحله کار هر کسی نیست. «تنها کسی که به هیچ‌بودن خود پی برده است... به مقامی می‌رسد که می‌تواند به معرفت یقینی نائل آید و در آرامش قرار یابد و به سوی پروردگارش بازگردد و سرانجام نفس مطلق را با فنای خویش پس در بقاء الله دریابد».^{۲۷}

ب. تشویق

۱. نقش تشویق در ایجاد انگیزه

یکی از راهکارهای مهم برای ایجاد انگیزه در انسان‌ها تشویق کسانی است که عملکرد مطلوب دارند. در جامعه و سازمانی که نیکوکار و بدکار، خدمتگزار و خیانتکار، عملکرد مطلوب و غیر مطلوب یکسان شمرده می‌شوند، انگیزه نیکوکاری و خدمتگزاری و عملکرد خوب محو می‌شود. قرآن کریم از روش تشویق برای تحریک انسان به رفتار نیک و بازداری از رفتار ناپسند، به صورت گسترده استفاده کرده است. تشویق‌های قرآن گستره وسیعی دارند؛ هم به لحاظ افرادی که تشویق شده‌اند، هم از نظر پاداش‌ها و هم به لحاظ مجریان این تشویق‌ها. تمام آیاتی که از بهشت و نعمت‌های مادی و معنوی سخن گفته، شهادی بر این مدعاست. خداوند به پیامبر گرامی اسلام فرمان می‌دهد که مؤمنان را به نبرد تشویق کند و از پایداری آنان - در قالب سنت الهی نصرت - قدردانی می‌نماید:

ای پیامبر، مؤمنان را بر جهاد تشویق کن که اگر از شما بیست تن شکیبیا باشند [که در جنگ پایداری کنند] بر دویست تن [از کافران] چیره شوند؛ و اگر از شما صد تن باشند، بر هزار تن از آنها که کافر شدند چیره شوند، زیرا که آنها گروهی ناهم و نادانند [ایمان و انگیزه‌ای ندارند و از این‌رو در کارزار، شکیبایی و پایداری نمی‌کنند]. (انفال: ۶۵)

خداوند در آیه‌ای دیگر تشویق را با واژگانی چون «نصرت» و «بشارت» بیان می‌کند. نصرت و پیروزی چیزی است که خداوند به مؤمنان وعده داده و اگر آنان در راه خدا

استقامت و پایداری کنند، خداوند آنان را یاری رسانده، پیروز می‌دارد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر [آیین] خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌های‌تان را استوار می‌دارد». (محمد: ۷) نتیجه این استقامت و پایداری پیروزی بر دشمن است. در این آیه نصرت الاهی در قالب کلمه تشویق و مشتقات آن بیان نشده، بلکه با جمله شرط و جزا ذکر شده و خدا می‌فرماید: اگر مؤمنان دین اسلام را یاری کنند، آنها را یاری و به پیروزی می‌رساند. این یاری‌رسانی پاداشی است برای تشویق آنان به پاس پایداری در مقابل دشمن و یاری دین الاهی.

پیامبر اکرم ﷺ علاوه بر تشویق‌هایی که در قرآن کریم برای ایجاد رغبت و اشتیاق در جان‌های شیفته حق بیان شده است، خود نیز در عمل افراد مستعد و لایق را مورد عنایت و تشویق قرار می‌داد. انتخاب «عتاب بن اسید» برای حکومت بر مکه در حالی که جوانی بیست و یکساله بیش نبود، نمونه‌ای از این شیوه مدیریتی پیامبر اکرم ﷺ است. ایشان، دلیل این انتخاب را لیاقت و شایستگی و برتری وی بر دیگران عنوان فرمود.^{۲۸}

آن حضرت ﷺ پیوسته از عملکرد و اقدامات شایسته اصحاب خود قدردانی می‌کرد. سکونی از امام صادق ﷺ روایت کرده است که گفت: همانا پیامبر ﷺ لشکری را [برای جنگ] فرستاد، پس چون برگشتند بدیشان فرمود: آفرین به گروهی که جهاد کوچک را به جای آوردند، و جهاد بزرگ بر آنان باقی ماند. گفته شد: ای رسول خدا، جهاد بزرگ کدام است؟ فرمود: جهاد نفس است.^{۲۹} بدین ترتیب، پیامبر رزمندگان سرفرازی را که پیروزمندانه از پیکار با دشمنان بیرونی بازگشته بودند، مورد تشویق و تمجید قرار داد و آن را زمینه اقدامی بزرگ‌تر و پیکاری بسیار دشوارتر، آماده ساخت.

حضرت علی ﷺ در نامه خویش به مالک اشتر می‌فرماید:

آنان را به نیکویی یاد کن و پیوسته تشویقشان نما و کارهای مهمی را که انجام داده‌اند برشمار؛ زیرا یاد کردن کارهای نیک آنان، دلیرشان را [به کوشش و حرکت بیشتر] برانگیزاند و از کار مانده را به خواست خدای [به کار و تلاش] ترغیب نماید. پس رنج و کار هر یک از آنان را برای خودش بدان و رنج و زحمت کسی را به دیگری نسبت مده؛ و باید در پاداش دادن به او هنگام به سر رساندن کارش کوتاهی ننمایی، و باید بزرگی کسی تو را بر آن ندارد که رنج و کار کوچک او را بزرگ شماری، و پستی کسی تو را وادار نسازد که رنج و کار بزرگش را کوچک پنداری.^{۳۰}

تشویق و قدردانی، در روح آدمی اثر مثبت می‌گذارد و او را به انجام دادن عمل نیک ترغیب می‌کند؛ به او نیرو و قدرت می‌بخشد تا بیشتر بکوشد؛ چون انسان دارای حب ذات است، تشویق موجب رغبت و دلگرمی و نشاط و تحرک او می‌شود، و حس خود پسندی و حب ذات انسان را اقناع می‌کند و موجب قوت قلب و نشاط او می‌گردد. همچنین موجب رضایت فرد از عملکرد خود و رفع ملالت و کسالت او و سبب ایجاد حس اعتماد و توانمندی افراد می‌شود. به عبارت دیگر طبیعت و سرشت انسان از نظر روانی به گونه‌ای آفریده شده که در مقابل تشویق واکنش مثبت نشان می‌دهد. البته ممکن است نوع و مصداق پاداشی که در افراد مختلف اثر می‌گذارد و آنها را به تلاش و حرکت برمی‌انگیزد و به عبارتی ایجاد انگیزه می‌کند، تفاوت داشته باشد، ولی همه آنها در این حقیقت مشترک‌اند که در مقابل پاداش نفوذ پذیرند و تحریک می‌گردند.

۲. انواع تشویق (با محوریت پاداش)

تشویق را با توجه به نوع پاداشی که داده می‌شود، به چند دسته می‌توان تقسیم کرد.

یک. تشویق کلامی

یکی از متداول‌ترین تشویق‌ها، تشویق کلامی است. وقتی با گفتن جمله‌ای یا کلمه‌ای انسان را تشویق می‌کنیم در حقیقت با بیان آن جمله محبت‌آمیز و مهربانانه به او پاداش داده‌ایم. در قرآن کریم نیز از تشویق کلامی استفاده شده است. در جایی این سخن که تسکین قلوب و انگیزاننده افراد است، از زبان پیامبر ﷺ بیان می‌شود؛ در آیه‌ای دیگر این وظیفه را ملائکه به دوش می‌کشند و در جایی حتی خود خداوند متعال نیز از تشویق کلامی بهره می‌برد: «ای رسول ما از اموال مؤمنان صدقه بگیر تا بدان نفوس آنها را از [پلیدی و حب دنیا] پاک و پاکیزه سازی و آنها را به دعای خیر یاد کن که دعای تو در حق آنان موجب تسلی خاطر آنها می‌شود و خدا شنوا و داناست». (توبه: ۱۰۳)

چنانکه مشاهده می‌شود، آیه درصدد بیان حکمی از احکام اسلام است. امری از طرف خداوند صادر شده است، اما برای اینکه مردم را نیز برانگیزد، به پیامبرش دستور می‌دهد وقتی از آنها زکات دریافت کردی، با سخن آنها را تشویق کن؛ زیرا صلوات تو باعث سکونت و آرامش نفوس ایشان می‌شود.^{۳۱}

قدردانی پیامبر و هرکسی که در جای او قرار گیرد و زکات را دریافت کند نوعی آرامش روحی و فکری به آنها می‌بخشد که اگر ظاهراً چیزی را از دست داده‌اند، بهتر از آن را به دست آورده‌اند.^{۳۲} «...و در حالی که فرشتگان [برای تهنیت آنها] از هر در وارد می‌شوند و می‌گویند سلام و تحیت بر شما باد که [در طاعت و عبادت خدا] صبر پیشه کردید». (رعد: ۲۳-۲۴)

در آیات قبل از این آیه مواردی از رفتار مطلوب بیان می‌شود. خداوند متعال برای اینکه افراد را به سوی این رفتار سوق دهد، از عامل تشویق ملائکه بهره می‌برد. آن صبرها و استقامت‌های شما در راه ادای وظایف و مسئولیت‌ها و تحمل شدائد و مصائب پاداشش امنیت و آرامش خواهد بود. با وجود آنکه در آیات قبل به چند رفتار مطلوب اشاره شده است، ولی تنها صبر ذکر شده است؛ زیرا جمله «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ» می‌گوید درود فرشتگان به بهشتیان به این گونه است که می‌گویند سلام بر شما باد به پاس صبر و استقامتان. دلیل این موضوع را باید در بیان علی علیه السلام جست‌وجو نمود که می‌فرماید: «ان الصبر من الايمان كالرأس من الجسد ولا خیر فی جسد لا رأس معه ولا فی ایمان لا صبر معه؛ صبر نسبت به ایمان مانند سر است در مقابل تن، تن بی سر فایده‌ای ندارد، چنان‌که ایمان بدون صبر ارزش ندارد».^{۳۳}

در حقیقت پشتوانه همه برنامه‌های سازنده فردی و اجتماعی، همان شکیبایی است و اگر آن نباشد هیچ‌کدام از آنها به سامانی نمی‌رسد؛ زیرا در مسیر هر کار مثبتی مشکلات و موانعی هست که جز با نیروی استقامت نمی‌توان بر آنها پیروز شد، نه وفا به عهد بدون استقامت و صبر میسر است، و نه حفظ پیوندهای الهی، و نه ترس از خدا و دادگاه قیامت، و نه اقامه نماز و انفاق از مواهب الهی، و نه جبران خطاها با حسنات.^{۳۴} در آیه ۱۵۷ بقره خود خداوند عامل اجرای تشویق معرفی شده است. «آن گروه‌اند مخصوص به درود و الطاف و رحمت خاص خداوند و آنها به حقیقت به سوی خدا هدایت یافتگان‌اند».

اگرچه در این آیه بعضی صلوات را به معنای رحمت دانسته‌اند،^{۳۵} در بعضی از تفاسیر^{۳۶} صلوات به معنای دعا دانسته و گفته شده این جمله دارای معنای دعاست. برای اینکه منظور درود همیشگی است، چنان‌که دعا چون تکرار می‌شود مستلزم دوام و همیشگی

است. به هر حال این تشویق‌ها، الطاف و رحمت‌ها آنها را نیرو می‌بخشد که در این راه پر خوف و خطر گرفتار اشتباه و انحراف نشوند و استقامت ورزند. آیه دیگر که با صراحت بیشتر بر این ادعا دلالت، این است: «بر آنان از خدای مهربان [فرشتگان رحمت] سلام و تحیت رسانند». (یس: ۵۸)

در این آیه به پاداشی اشاره شده است که برای اهلش از هر نعمتی با ارزش‌تر است. منتهای روزی اهل بهشت این است که خدا بر آنها سلام کند. این ندای روح‌افزا و نشاط‌بخش به قدری شوق‌انگیز است که یک لحظه آن با هیچ نعمتی حتی با تمام جهان برابر نیست؛ و عاشقان او چنان‌اند که اگر این افاضه معنوی از آنها قطع شود، قالب تهی می‌کنند. جالب اینکه ظاهر آیه این است که این سلام پروردگار که نثار مؤمنان بهشتی می‌شود، سلامی است مستقیم و بی‌واسطه.^{۳۷}

دو. تشویق غیر کلامی

همان‌طور که تشویق با سخن می‌تواند صورت گیرد، در بسیاری موارد تشویق‌کننده با دادن چیزی که مورد پسند تشویق‌شونده است، در او حرکت و انگیزه ایجاد می‌نماید. از آنجا که بحث ما قرآنی است، با توجه به آیات قرآن این مورد انواع مختلفی دارد که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

۲-۱. پاداش‌های دنیایی

قرآن کریم در آیات متعدد برای ایجاد انگیزه در انسان از پاداش‌دهی استفاده کرده است. پاداش‌های دنیایی خود بر دو قسم است.

۲-۱-۱- پاداش‌های مادی

در آیاتی از قرآن کریم به مردم وعده داده شده است که در صورت انجام دادن رفتار مطلوب و مورد نظر، با پاداش‌های مادی که تأمین‌کننده زندگی دنیایی شماست، تشویق می‌شوید: «اگر مردمی که در شهرها و آبادی‌ها زندگی می‌کنند ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشاییم». (اعراف: ۹۶)

در حدیثی از امام حسین علیه السلام در تفسیر این آیه نقل شده است که می‌فرماید:

آنقدر آسمان و زمین برکاتش را ارزانی دارد که درختان در هر فصل از سال با اراده خداوند میوه دهد، به طوری که مردم میوه زمستان را در تابستان و تابستان را در زمستان

تناول کند.^{۳۸} از جمله پاداش‌هایی که قرآن به مؤمنان و صالحان می‌دهد، خلافت زمین است که در آیات متعدد به آن اشاره شده و مورد تأکید قرار گرفته است. خلافت و حکم‌روایی از خواسته‌های ذاتی و طبیعی انسان است که هر کس در حیطه وجودی خویش می‌خواهد فرمان بدهد و کسانی از دستور او اطاعت کنند. خداوند وعده این پاداش را به انسان‌های مؤمن و صالح داده که روزی آنها را خلیفه در زمین خواهد کرد: «خدا کسانی از شما را که ایمان آوردند، و عمل صالح کردند، وعده داد که به زودی ایشان را جانشین در زمین کند». (نور: ۵۵) خلافت در آیه به معنای مشهور آن، یعنی مدیریت و صاحب اختیار در اداره جامعه است و وعده خداوند به صالحان و مؤمنان نیز سپردن خلافت و حکومت زمین به دست آنان است. چنان‌که از آیات دیگر استفاده می‌شود که منظور از «خلافت» ارث دادن زمین به ایشان و مسلط کردن آنان بر زمین است.^{۳۹}

علامه طباطبایی می‌گوید:

این آیه وعدهٔ جمیل و زیبایی است برای مؤمنان و صالحان. به آنان وعده می‌دهد که به زودی جامعهٔ صالحی مخصوص و درخور برای‌شان درست می‌کند و زمین را در اختیار آنها قرار داده، دین‌شان را در زمین متمکن می‌سازد. امنیت را جانشین ترسی می‌کند که در زندگی داشتند؛ امنیتی که دیگر از منافقان و کید آنان و از کافران و مشکل‌سازهای‌شان بی‌می‌نداشتند؛ به نحوی که خدا را آزادانه عبادت کنند و چیزی را شریک او قرار ندهند. این وعده مخصوص کسانی است که هم ایمان داشته باشند و هم اعمال‌شان صالح باشد.^{۴۰}

۲-۱-۲. پاداش‌های معنوی (دنیایی)

در بعضی از آیات، انسان‌ها با پاداش‌هایی که در دنیا نصیب آنها می‌شود تشویق شده‌اند، و این پاداش‌ها معنوی است: «خداوند از مؤمنان - هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند - راضی و خشنود شد. خدا آنچه را در درون دل‌هایشان [از ایمان و صداقت] نهفته بود، می‌دانست؛ از این‌رو، آرامش را بر دل‌هایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی [به عنوان پاداش] نصیب آنها فرمود». (فتح: ۱۸)

آیه به ماجرای اشاره دارد که به «بیعت رضوان» معروف است. در سال ششم از هجرت پیامبر ﷺ همراه مسلمانان برای گذاردن عمره عازم مکه شدند و در نقطه‌ای به نام «حدیبیه» توقف کردند. حضرت عثمان بن عفان را به نمایندگی خود به مکه فرستاد. قریش از

بازگشت نماینده پیامبر ﷺ جلوگیری کردند. بر اثر تأخیر نماینده آن حضرت اضطراب و هیجان عجیبی در میان مسلمانان پدید آمد و خیر قتل عثمان در بین مسلمانان انتشار یافت. در این لحظه که خطر نزدیک بود و مسلمانان با ساز و برگ جنگی بیرون نیامده بودند؛ پیامبر ﷺ تصمیم گرفت که پیمان خود را با مسلمانان تجدید کند. هدف از این بیعت انسجام هر چه بیشتر نیروها، تقویت روحیه، تجدید آمادگی رزمی، سنجش افکار و آزمودن میزان فداکاری دوستان وفادار بود. از این رو، برای تجدید پیمان زیر سایه درختی نشست و تمام مسلمانان با او باز بیعت نمودند.^{۴۱} کلمه رضایت وقتی به خدای سبحان نسبت داده می‌شود مراد از آن ثواب او خواهد بود؛ پس رضای خدا به معنای ثواب دادن و پاداش نیک دادن است.^{۴۲}

در نتیجه جمله «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» (فتح: ۱۸) از ثواب و پاداشی خبر می‌دهد که خدای تعالی در مقابل بیعت مؤمنان در زیر درخت به ایشان ارزانی داشته است؛ زیرا این بیعت باعث تقویت جبهه مسلمانان گردید و مورد رضایت و خواست خدای متعال بود. لذا خداوند برای آنها که در آن لحظه حساس با پیامبر بیعت کردند، پاداش‌هایی در نظر می‌گیرد، از جمله اینکه تسکین و آرامش را بر قلب‌های آنها نازل می‌کند. «کسانی که در راه ما تلاش کنند ما آنها را به راه‌های خودمان هدایت و راهنمایی خواهیم کرد و همانا خداوند حتماً با نیکوکاران است». (عنکبوت: ۶۹) در این آیه نیز برای اینکه در انسان‌ها انگیزش ایجاد کند و آنها را به امر جهاد فراخواند، هدایت و راهنمایی خداوند را به عنوان پاداش معنوی آنها در نظر می‌گیرد، و این وعده پاداش با دو علامت لام و نون تأکید آورده شده. مشخص است که هدایت، هم پاداش معنوی است و هم دنیایی؛ چون هدایت در قیامت معنی ندارد.

۲-۲. پاداش‌های آخرتی

می‌توان گفت که بیشتر پاداش‌هایی که برای تشویق مردم و برانگیختن آنها به سوی رفتار مورد نظر در قرآن در نظر گرفته شده، پاداش‌های آخرتی است. با توجه به اعتقادات مسلمانان که زندگی جاوید و همیشگی را در قیامت می‌دانند و از طرفی با ایمانی که به وعده‌های خدا و تحقق یافتن آنها دارند، پاداش‌های اخروی بیشتر می‌تواند انگیزه ایجاد نماید. پاداش‌های اخروی نیز خود به دو دسته مادی و معنوی تقسیم می‌شوند.

۲-۱. پاداش‌های آخرتی مادی

در این زمینه آیات فراوان است و خداوند مکرر به آدمیان پاداش معنوی و نعمت‌های بهشتی را وعده می‌دهد تا برای دستیابی به آن تحریک شوند و با انگیزه‌ی خدایی عمل صالح انجام دهند. در اینجا به برخی آیات اشاره می‌شود: «[پاداش آنان] باغ‌های جاویدان بهشت است که در آن وارد می‌شوند در حالی که با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته‌اند و لباسشان در آنجا حریر است». (فاطر: ۳۳)

آیه در صدد تشویق کسانی است که به بیان آیه‌ی قبل در نیکی‌ها پیشی گرفته‌اند: «مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ». در سوره الرحمن نیز به دوازده نعمت از نعمت‌ها و پاداش‌های مادی بهشت اشاره شده است: «فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ... فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ... مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ... فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّ أَنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لَأَ جَانٌّ... كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ... هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ... وَ مِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ... مُدَاهِمَاتَانِ... فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ... فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُءْمَانٌ... فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ... خُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ... لَمْ يَطْمِئِنَّ أَنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لَأَ جَانٌّ... مُتَّكِنِينَ عَلَى رُفْرَفٍ خُضْرٍ وَ عَنُقَرِي حِسَانٍ»؛ (الرحمن: ۵۰-۷۱) باغ‌های بهشتی، درختان متنوع و پر طراوت، میوه‌های مختلف و رنگارنگ آنها، حتی طرز قرار گرفتن میوه‌ها و در دسترس بودن برای همه بهشتیان، همسرانی که از هر جهت همچون یاقوت و مرجان‌اند، چشمه‌های آب جاری و در حال فوران، حوریانی که در خیمه‌های بهشتی مستورند، تخت‌هایی که با پارچه‌های زیبا تزیین شده و بر آن تکیه می‌زنند و مانند اینها.

این پاداش‌های قطعی و تخلف‌ناپذیر، برای هر کس انگیزه ایجاد و او را به این امر ترغیب می‌کند تا با آینده‌نگری خود زمینه‌ی زندگی ابدی را به صورت مناسب فراهم آورد. یکی از دغدغه‌های مهم انسان در دنیا تأمین آینده‌ی خود و فرزندان خویش است که چگونه زندگی درخور و بدون نگرانی فراهم آورد. در خصوص زندگی آخرت که همیشگی است این نگرانی بیشتر خواهد بود؛ چراکه مشکلات آنجا بر خلاف امور دنیا حل شدنی نیست و اگر کسی به این موضوع دقت و تأمل کند، بی‌تردید انگیزه قوی برای فعالیت در جهت سعادت اخروی می‌پردازد. هدف قرآن از ذکر این همه پاداش به انسان همین مطلب است.

البته درست است که میوه‌ها و شراب‌ها و لباس‌ها و ظروف و غذاهای بهشتی با آنچه در این دنیاست بسیار فرق دارد، و ما زندانیان این دنیای محدود نمی‌توانیم افقهای وسیع عالم آخرت را به خوبی درک کنیم ولی هرچه هست این نعمت‌ها، مادی است.^{۴۳} یکی از دلیل‌های معاد جسمانی را وجود همین نعمت‌های مادی بهشت دانسته‌اند.^{۴۴} گاه این پادشاه‌های مادی، چنان در آیات پشت سر هم ذکر شده که دل انگیز و جذب‌کنندگی فوق‌العاده دارد: «در آن [باغ بهشتی] چشمه‌های جاری است. در آن تخت‌های زیبای بلندی است و قدح‌هایی که در کنار آن چشمه‌ها نهاده شده و بالش‌ها و پستی‌های صف کشیده و فرش‌های فاخر گسترده». (غاشیه: ۱۶-۱۲)

در این آیات به بیان قسمتی از نعمت‌های مادی بهشت پرداخته، می‌گوید: در آن بهشت چشمه‌ها جاری است: «فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ». گرچه «عین» در اینجا «نکره» است و نکره معمولاً برای بیان یک فرد می‌آید، ولی به قرینه سایر آیات قرآن معنی جنس دارد، و شامل چشمه‌های مختلف می‌شود؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: «پرهیزگاران در میان باغ‌های بهشت و چشمه‌ها قرار دارند». (ذاریات: ۱۵)

بعضی نیز گفته‌اند در هر قصری از قصرهای بهشتیان چشمه‌ای جاری است و مفرد بودن «عین» در اینجا ناظر به آن است، چشمه‌ای که مطابق میل بهشتیان به هر طرف که بخواهند جریان می‌یابد، و به شکافتن نهر و ساختن بستر نیازی ندارد. البته وجود چشمه‌های متعدد علاوه بر افزودن بر زیبایی و طراوت، این فایده را نیز دارد که هر یک نوشابه مخصوصی دارد و ذائقه بهشتیان را هر زمان با انواع شراب طهور شیرین و معطر می‌کند. بعد از ذکر چشمه‌ها به سراغ تخت‌های بهشتی می‌رود، و می‌فرماید: در آن باغ‌های بهشتی تخت‌های بلند وجود دارد: «فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ». بلندبودن این تخت‌ها برای آن است که بهشتیان بر تمام مناظر و صحنه‌های اطراف خود مسلط باشند، و از مشاهده آن لذت برند. ابن عباس می‌گوید: این تخت‌های بلند چنان هستند که وقتی صاحبان آنها اراده کنند بر آن بنشینند تواضع می‌کنند و فرو می‌نشینند، و بعد از جلوس به حال اول بازمی‌گردند. این احتمال نیز وجود دارد که توصیف این تخت‌ها به «مرفوعه» اشاره به گرانبها بودن آنهاست، و آن گونه که بعضی گفته‌اند از قطعات طلا ساخته شده، و مزین به زبرجد و در

و یاقوت است. از آنجا که استفاده از آن چشمه‌های گوارا و شراب‌های طهور بهشتی، به ظرف‌هایی نیاز دارد، در آیه بعد می‌افزاید: قدح‌های زیبا و جالبی در کنار این چشمه‌ها گذارده شده (وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ). هر زمان اراده کنند قدح‌ها از چشمه‌ها پر می‌شود، و در برابر آنان قرار می‌گیرد، تازه به تازه می‌نوشند، و سیراب می‌شوند و لذت می‌برند؛ لذتی که توصیفش برای ساکنان دنیا ممکن نیست. باز به نکته‌های بیشتری از جزئیات نعمت‌های بهشتی پرداخته، می‌افزاید: در آنجا بالش‌ها و پستی‌هایی بر تخت‌ها وجود دارد که صف داده شده است «وَمَارِقٌ مَّصْفُوفَةٌ». مارق جمع نمرقه (بر وزن غلغله) به معنی پستی کوچک است که بر آن تکیه می‌کنند و معمولاً به هنگام استراحت کامل از آنها استفاده می‌شود، و تعبیر به «مصفوفه» اشاره به تعدد و نظم خاصی است که بر آنها حاکم است، این تعبیر نشان می‌دهد که آنها جلسات انس دسته جمعی تشکیل می‌دهند، و این اجتماع که خالی از هر گونه لغو و بیهودگی است، و تنها از الطاف الاهی و نعمت‌های بی‌پایان او، و نجات از درد و رنج‌های دنیا و عذاب آخرت، در آن سخن گفته می‌شود چنان لطف و لذتی دارد که چیزی با آن برابری نمی‌کند. در آخرین آیه مورد بحث به فرش‌های فاخر بهشتی اشاره کرده، می‌فرماید: در آنجا فرش‌هایی گرانبها و بسیار زیبا گسترده شده «وَ زُرَابِيٌّ مَبْنُوتَةٌ». زرابی جمع زریبه به معنی فرش‌های عالی خواب‌دار است که هم نرم و راحت است، و هم گرانبها و پر قیمت. پیداست به موازات این وسائل آسایش و لذت، چه وسائل دیگری در آنجا وجود دارد که مشت نمونه خروار است. در این آیات هفت نعمت مهم بهشتی ذکر شده که هریک از دیگری زیباتر است. کوتاه سخن اینکه بهشت جایگاهی است بی‌نظیر از هر جهت و خالی از هر گونه ناراحتی و جنگ و جدال، با انواع میوه‌های رنگارنگ، و نغمه‌های دلپذیر و چشمه‌های آب جاری، و شراب‌های طهور، و خدمتگزارانی شایسته و همسرانی بی‌مانند، و تخت‌هایی مرصع، و فرش‌هایی فاخر، و دوستانی با صفا و ظروف و قدح‌هایی جالب در کنار چشمه‌ها، و خلاصه نعمت‌هایی که نه بالفاظ محدود این جهان قابل شرح است، و نه در عالم خیال قابل درک، و همه اینها در انتظار مقدم مؤمنانی است که با اعمال صالح خود اجازه ورود در این کانون نعمت الاهی را کسب کرده‌اند:^{۵۰}

«ایشان رزقی معلوم دارند، میوه‌هایی و ایشان گرمی هستند، در بهشت‌های پر نعمت، بر

تخت‌هایی رو به روی هم، قدح‌ها از آب بهشتی از هر سو برایشان حاضر می‌شود، آبی زلال و لذت بخش، برای نوشندگان نه در آن ضرر و فساد است و نه از آن مست می‌شوند، و پیش ایشان حوریان درشت چشم پرکرشمه و نازند، گویی از سفیدی، سفیده تخم مرغ‌اند قبل از آنکه دست خورده شود. (صافات: ۴۹-۴۱)

۲-۲-۲. پادشاه‌های معنوی آخرتی

پادشاه‌های معنوی که خداوند برای تشویق انسان‌ها در نظر گرفته و از این طریق در آنها انگیزه ایجاد می‌کند، چون شرح و بیان ندارد و جز با رسیدن و درک کردن احساس نمی‌شود، شرح زیادی در آیات قرآنی برای آن به چشم نمی‌خورد، در عین حال تعبیرات سر بسته و فشرده جالبی در این زمینه دیده می‌شود که بازگوکننده عظمت بالای این پادشاه‌هاست.

از این پادشاه‌ها به عنوان فلاح، فوز، رضوان، محبت خدا و ... یاد شده است: «در منزلگاه صدق و حقیقت نزد خداوند با عزت و سلطنت جاودانی متنعم‌اند». (قمر: ۵۵)

در این آیه برای کسانی که رفتار مطلوب داشته‌اند: «ان‌المتقین» (قمر: ۵۴) پادشاه در نظر گرفته تا آنها را به این کار شایسته‌شان ترغیب نمایند. پاداشی که لذت آن را فقط درک کنندگانش می‌توانند بیان کنند، قریبی است که بعدی در آن نیست. تنعمی است که نعمت با آن نیست و سروری است که غمی با آن نمی‌باشد و بقایی است که فنايي با آن وجود ندارد.^{۴۶} پاداشی که تمام امتیازات پادشاه‌های دیگر را در بردارد؛ زیرا دو ویژگی دارد که شامل همه امتیازات می‌شود: نخست آنکه آنجا جایگاه صدق است و هیچ‌گونه باطل و بیهودگی در آن راه ندارد، سراسر حق است و تمام وعده‌های خداوند درباره بهشت در آنجا عینیت می‌یابد، و صدق آن آشکار می‌شود، دیگر اینکه در جوار و قرب خداست؛ همان چیزی که از کلمه «عند» استفاده می‌شود، که اشاره به نهایت قرب و نزدیکی معنوی است نه جسمانی، آن هم نسبت به خداوندی که هم مالک است و هم قادر؛ هرگونه نعمت و موهبت در قبضه و در فرمان حکومت و مالکیت اوست: «همانا اهل ایمان به پیروزی و رستگاری رسیده‌اند». (مؤمنون: ۱)

در این آیه نیز قرآن کریم از عنصر پادشاه‌دهی برای ایجاد انگیزه و تحریک مردم به رفتار مطلوب (ایمان) استفاده می‌کند و پاداشی که در نظر می‌گیرد، فلاح این افراد است.

کلمهٔ فلاح به معنای ظفر یافتن و به دست آوردن و رسیدن به آرزوست و این خود به دو نحو است: یکی دنیایی و دیگری آخرتی، اما ظفر دنیایی رسیدن به سعادت زندگی است؛ یعنی به چیزی که زندگی را گوارا سازد و ظفر اخروی در چهار چیز خلاصه می‌شود: بقایی که فنا نداشته باشد، غنایی که دستخوش فقر نشود، عزتی که با ذلت آمیخته نباشد و علمی که با جهل همراه نباشد.^{۴۷} خلاصه، اشاره به این پاداش‌ها که برای انسان‌های مطلوب در نظر گرفته شده، به قدری جذب کننده و دلریاست، که هر انسانی را به وجد می‌آورد و او را به حرکت و تلاش برای برخورداری از آنها وا می‌دارد.

یکی از پاداش‌هایی که خداوند در نظر گرفته، نادیده گرفتن پیشینهٔ بد افراد است؛ البته در صورتی که تغییر رفتار بدهند، چون ممکن است انسان‌ها گاهی دچار خطایی شوند، و به علت آن خطا دیگر انگیزهٔ پیشرفت و ترقی را از دست بدهند و بپندارند که سوء پیشینه مانع ترقی آنهاست، اما خداوند برای ایجاد انگیزه در چنین افرادی پاداشی در نظر می‌گیرد، و آن نادیده گرفتن سوء رفتار قبلی‌شان است که این خود از لحاظ انگیزش بسیار مهم است: «و کسانی که مرتکب اعمال بد و ناشایست شدند و پس از آن توبه کرده، ایمان آورند، همانا پروردگار تو بعد از این [توبه و ایمان آنان] بخشنده و مهربان است.» (اعراف: ۱۵۳)

این آیه اعلام می‌کند به رغم خطای بزرگی که آنها مرتکب شده‌اند، این طور نیست که هیچ راه بازگشت وجود نداشته باشد، بلکه اگر آنها تغییر رفتار دهند و توبه کنند، رحمت و مغفرت الهی فراروی آنهاست. پاداش غفران و بخشش الهی به انسان بسیار امید می‌دهد و او را برای نجات از رنج و مشکلات دنیا آماده می‌سازد؛ زیرا جز معصومان علیهم‌السلام هر کس در معرض گناه و لغزش قرار دارد و دربارهٔ آیندهٔ خویش نگران است که با تحمل این همه زحمت در دنیا، در آخرت هم آسایشی نداشته باشد. با این وصف پاداش مغفرت در رفع نگرانی و امیدواری آدمیان نقش اساسی دارد.

نتیجه‌گیری

تشویق یکی از روش‌های قرآن برای ایجاد انگیزه است. تشویق با محوریت پاداش اقسام مختلفی دارد که می‌توان با توجه به آیات قرآن کریم تقسیم‌هایی چون پاداش‌های دنیایی و آخرتی و همچنین مادی و معنوی برای آن برشمرد. در این میان مهم، نحوهٔ استفاده از روش تشویق است. لذا در تشویق باید نکات ذیل توجه داشت:

۱. تشویق باید بجا و با میزان و نوع عمل متناسب باشد و روحیهٔ شخص در انتخاب شکل آن - تشویق کلامی، یا غیر کلامی، مادی یا معنوی - ملاحظه شود. برای مثال کارمندی که دارای مشکلات مالی است، تشویق کلامی برای او نمی‌تواند انگیزاننده باشد. لذا مدیر، با پی بردن به نیازمندی‌های گوناگون کارکنان، می‌تواند دریابد کدام عامل تشویقی برای کارمند حکم پاداش را دارد. نکتهٔ دیگر اینکه هرگونه قدردانی و تشویق به مقتضای حال و صلاحدید مدیر انجام گیرد. بر این اساس، امکان دارد برخی از انواع قدردانی اولویت داشته باشد یا مدیر از اعمال برخی از آنها معذور باشد. به فرمودهٔ امیرمؤمنان علیه السلام: «هرگاه دستت از جبران [اعمال و قدردانی عملی] کوتاه شد، با زبانت سپاسگزاری کن».^{۴۸}
۲. استفاده از تشویق دارای حدود معین است. نه آن قدر تشویق که اثر آن خنثی شود و وظیفهٔ مدیر تلقی گردد و نه به قدری محدود که آفت شود و نقش بازدارنده داشته باشد. شناخت دقیق زمینه‌ها و شرایط موجود نقش به‌سزایی در اعمال تشویق مناسب دارد. هرگونه تشویقی بر مبنای ارزشیابی صحیح و به موقع مدیر صورت می‌پذیرد. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «بزرگترین مراتب حماقت زیاده‌روی در تحسین و توبیخ است».^{۴۹}
۳. تشویق وسیلهٔ برانگیختن است و نباید خود به صورت هدف درآید و تمام ذهن و فکر شخص را به خود مشغول کند که در این صورت نقش بازدارنده می‌یابد و موجب فراموشی هدف اصلی می‌شود.
۴. به هنگام تشویق باید علت آن برای شخص روشن باشد و این کار باید به گونه‌ای صورت گیرد که شخص خود را مستحق آن ببیند و از تأیید درونی وی برخوردار باشد.
۵. تشویق باید به موقع انجام گیرد تا تأثیر مشخص و کارا و مثبتی داشته باشد.
۶. از جمله اساسی‌ترین نکاتی که در تشویق باید به آن توجه کرد، رعایت اعتدال و تشخیص موارد اعمال آن است. علی علیه السلام در سخنی حکمت‌آمیز به این اصل اساسی اشاره فرموده است: «الْثَنَاءُ بِأَكْثَرٍ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَالْتَقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عَى أَوْ حَسَدٌ؛ ستایش بیش از اندازه استحقاق، چاپلوسی است و کمتر از مقدار شایستگی فرد، عجز ناتوانی یا حسد است».

پی‌نوشت‌ها

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۱۸.
۲. اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۸، ص ۴۳۵.
۳. ابی‌عبدالله محمد بن محمد انصاری قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۲۴۹.
۴. محمد رشیدرضا، تفسیر المنار، ج ۱۱، ص ۲۵.
۵. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۱۹.
۶. استیفین پی‌رابینز، مدیریت رفتار سازمانی، ص ۱۸.
۷. محمدصادق شجاعی، دیدگاه‌های روان‌شناختی مصباح یزدی، ص ۵۹.
۸. محمد معین، فرهنگ معین، ص ۱۶۸.
۹. حسین لطف‌آبادی، روانشناسی تربیتی، ص ۱۱۷.
۱۰. یوسف کریمی، روانشناسی تربیتی، ص ۱۸.
۱۱. گریفین و مورهد، رفتار سازمانی، ص ۱۳۴.
۱۲. علی رضائیان، انتظار عدالت و عدالت‌دروسی، ص ۵.
۱۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۹۲؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۹۷، ماده شوق.
۱۴. علی‌اکبر دهخدا، لغتنامه، فرهنگ فارسی معین، ماده شوق.
۱۵. استیفین پی‌رابینز، مبانی رفتار سازمانی، ص ۷۳.
۱۶. علی رضائیان، مدیریت رفتار سازمانی، ص ۱۰۴.
۱۷. همان، ص ۱۱۱ و ۱۰۹.
۱۸. استیفین پی‌رابینز، مبانی رفتار سازمانی، ص ۷۶.
۱۹. مصطفی‌عسکریان، روابط انسانی و رفتار سازمانی، ص ۶۵.
۲۰. پاول هرسی و کنت بلانچارد، مدیریت رفتار سازمانی، ج ۱، ص ۳۳۲، به نقل از: مدیریت اسلامی، پیشین، ص ۱۱۳.
۲۱. گریفین و مورهد، رفتار سازمانی، ص ۱۲۴.
۲۲. همان، ص ۱۲۵.
۲۳. رابینز استیفین پی و دیوید ای‌دی سنزو، مبانی مدیریت، ص ۳۱۸.
۲۴. علی رضائیان، مدیریت رفتار سازمانی، ص ۱۳۰.
۲۵. جیمز ای. اف. استونر؛ ادوارد آر. فریمن؛ دانیل آر. گیلبرت، مدیریت، سازماندهی، رهبری، کنترل، ج ۲، ص ۷۷۹.
۲۶. ری شهری، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۱۷.
۲۷. سیدحسین نصر، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میاننداری، ص ۴۹-۵۰.
۲۸. ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳۴۵۸.
۲۹. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۲.

- ۳۰ نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- ۳۱ سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۹، ص ۵۱۲.
- ۳۲ ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۱۷.
- ۳۳ نهج البلاغه، کلمات قصار، ۸۲
- ۳۴ ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۹۳، ۱۰.
- ۳۵ ر.ک تفسیر نمونه، ذیل آیه.
- ۳۶ ابوعلی الفضل ابن الحسن، طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ۱۲۹؛ شیخ طوسی، التبیان، ج ۲، ص ۴۱.
- ۳۷ ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۴۱۷.
- ۳۸ فی الخرائج و الجرائح عن الحسن بن علی علیهما السلام حدیث طویل فی الرجعة و فیه: «و لتنزلن البرکة من السماء و الأرض حتی ان الشجرة لتصیف بما یرید الله فیها من الثمرة و لیؤکل ثمرة الشتاء فی الصیف و ثمرة الصیف فی الشتاء و ذلک قوله تعالی «و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الأرض».
- ۳۹ «زمین از آن خدا است، به هر کس از بندگان بخوهد آن را ارث می دهد، و سر انجام از آن پرهیزگاران است.» (اعراف: ۱۲۸) و نیز آمده است: «زمین را بندگان صالح من ارث می برند.» (انبیاء: ۱۰۵)
- ۴۰ سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۵، ص ۲۱۰.
- ۴۱ جعفر سبحانی، فراهی از تاریخ پیامبر اسلام ﷺ، ص ۳۶۵.
- ۴۲ سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۸، ۴۲۵
- ۴۳ ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۵، ۳۲۱.
- ۴۴ همان، ص ۳۲۱.
- ۴۵ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۲۳-۴۲۶.
- ۴۶ سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۹، ص ۱۴۶.
- ۴۷ همان، ج ۱۵، ص ۴؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۹۳.
- ۴۸ نهج البلاغه، حکمت ۳۳۹
- ۴۹ ر.ک: عبدالواحد بن محمد تیمی آمدی، فرر الحکم.